

آزادی

حریت فردی از نقطه نظر اجتماعی

بقلم استاد علوم اجتماعی آقای میرزا عبدالحسین تقی اصفهانی

مقصود نگارنده در این مقاله بحث در حریت اراده و اختیار یا عدم اختیار انسان در افعال خود نیست. اگر چه این موضوع هم وجهه علمی دارد که مبنایش بر کشفیات اخیره در علم حیات و نفس است و هم جنبه فلسفی را داراست که راجع به ابخات فلاسفه بزرگ امثال ارسطو فیلسوف یونانی و هوبس فیلسوف انگلیسی و کانت المانی و غیره است معذک در این مقاله فقط بحث حریت از نقطه نظر اجتماعی است بدینمعنی که آیا آزادی فردی برای ملل شرق صومما و ملت ایران خصوصاً فایده دارد یا اینکه بر عکس ضررش از نفعش بیشتر است و باید برای مصلحت هیئت اجتماعی ازادی افراد را به قیود مختلفه قید کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

این سؤال از انروزی که افراد خود را اعضای یک مجتمع دیدند و تنازع بین فرد و جماعت شروع گردید بمیان آمد چه، این تنازع بین فرد و قدرت حا که اساس تمام تطورات اجتماعی و حوادث تاریخی و انقلابات فکری در میان مردم است. نمیتوان گفت که تاریخ بشر در تمام اطوار مبنایش همین نزاع بین فرد و جماعت بوده و هست. همواره قدرتهای حا که خواه دینی یا مدنی یا اجتماعی میخواهند فرد را خاضع و مطیع نمایند. نبوغ و هوشیاری و عدم رضایت از عواند

و عقاید و احکام هیئت اجتماعی و هر مظهري از مظاهر آزادی فردی پیش این قدرتهای حاکمه گناه بزرگی بوده است. از این سبب فرد همیشه در صدد بود که از دائره اقتدار این سلطه بیرون آمده از زیر بار تحکّمات شانه خالی نماید. هر گاه از فردی از افراد خواه متمدن باشد خواه وحشی در اینخصوص سئوالی کنید بیشك جواب خواهد داد که وجدان و نفس و فکر و حیات من بر علیه هر قدرتی است که آزادی مرا کم میکند و از این سبب دشمن تحکم حکومت، خانواده و بلکه بر ضد تحکم هیئت اجتماعی و هر طور تحکمی که دخالتی در امور شخصی من نماید میباشم.

بلی این طایفه در میان افراد بشر در بسیاری از مواقع آشکار نیست ولی به صور متعدده بیرون آید مثلاً گاهی بصورت یأس و بدبینی و زمانی بلباس امیدواری جلوه میکند. عجله مقصود بحث کردن در انواع طبیعی این طایفه نیست و همین اکتفا میکنیم که مسئله حریت انفرادی در قول و فعل و فکر مسئله ایست قدیم و از ایامی است که انسان خود را منسوب بیک هیئت اجتماعی دیده است. بزرگترین اشکال هیئتهای اجتماعی در تمام عصور همین تنازع میان فرد و جماعت و مربوط کردن این دو قوه متقابله متضاد بوده است. ملل متمدنه امروز این قاعده را درك کرده اند که بهترین وسیله برای استقرار هیئت اجتماعی و رفاهیت افراد موافقت دادن تحکم طبیعی جماعت و میل طبیعی افراد به آزادی و حریت است. ولی چطور؟

این مسئله امروز بر احدی پوشیده نیست که تقدم ام و اجتماعات همواره متناسب با سعادت و رفاهیت افراد این هیئت در فکر و قول

و عمل بوده و هست و یگانه شاهد عادل ما در این مسئله* بزرگ همانا تاریخ است. وظیفه* شریعت و قانون همواره تحدید علاقات و تعدیل آزادی بوده است نه فقط بالنسبه بافرد بلکه بالنسبه به قدرتهائی که موجود است. پس مسئله* اساسی در هر مجتمع یکی از این دو مسئله است: حریت یا عبودیت. یعنی آیا باید فرد همیشه عبد و نوکر باشد یا حر و آزاد و آقای نفس خود؟ کدام اشخاص برای هیئت اجتماعی بهتر و شریفتر و مفیدترند؟ آیا اشخاص ذلیل و بی فکر که هر چه از ظلم حکام و از سخافات مجتمع می بینند چشم میپوشند و بدون اعتراض قبرل میانند یا افراد آزاد مشرب که همیشه خطای حکام و مجتمع را با نهایت شجاعت بهمه نشان میدهند؟ بعبارة اخری آیا انسان باید مثل بره و قاطر مجرد از انسانیت باشد یا اینکه تمام معانی انسانیت از وجودش ظاهر و آشکار گردد. این است مسئله* بزرگ تاریخ که ملل متمدنه حل کرده و ما هنوز از جهل پیشوایان فکری خود حل ننمودیم! با وجود این گمان نمیکنم هیچوقت مانند امروز این مسئله در شرق اهمیت پیدا کرده باشد. يك قرن تمام است که طلایع انقلاب مهی در تمام شرق آشکار گردیده و اگر چه در اول خیلی بطی بوده بتدریج اهمیت فوق العاده پیدا کرده است. اری این انقلاب تمام امور حیات اجتماعی ما را در بر گرفته و بین افراد تمام طبقات سرایت نموده است. بطور کلی این تطور در افراد هیئت اجتماعی شرق را هیچ قدرتی خواه دینی باشد و خواه حکومتی ممکن نیست محو نماید چه این انقلاب مهم که یانگی شدن با کلیه مؤسسات قدیم است از هر حیث خواه اجتماعی و خواه سیاسی بر حیات شرقیها غالب آمده است.

این انقلاب منحصر بیک ملت نیست بلکه عمومی است و تا کنون صور مختلفه پیدا کرده . گاهی دینی بوده مانند هندوستان ، سودان ، طرابلس غرب و علی الخصوص ایران و زمانی جنبه سیاسی داشته چون شورش هندوها بر ضد انگلیسها در سنه ۱۸۵۷ و شورش عربی در مصر (۱۸۷۲) و انقلاب سیاسی در ممالک عثمانی (۱۸۷۶ و ۱۹۰۸) و در ایران (۱۹۰۶) و وقتی وجهه اجتماعی داشته مثل مصر و علی الخصوص ترکیه در این ایام اخیر . این انقلابات گاهی آرام و ساکن بوده و زمانی عنیف و با شدت .

باری این حرکت انقلابی من حیث المجموع مرامش این بود که شرق محتاج بیک نوع مرد تازه حکومت ، تازه ، طریق فکر تازه ، عادات تازه و حیات تازه است . این حرکت طبیعی بوده است نه ظفره و بخائی . شرفیان انواع حکومتها و نظامات اجتماعی و اشخاصی که در ظل استبداد تربیت شده مشاهده کرده و بسا ضرر از این نظامات کهنه و این قبیل اشخاص بد اخلاق دیده اند . لذا نتیجه آرزو مشاهده کردند که ممالکشان از میان رفته ، رفاهیت ملت معدوم گردیده ، حاکمیتشان نابود شده ، عزت و کرامت و شرافت هیئت اجتماعی عدم صرف گردیده و حیات فکری و وجدانی نهایت سطحی و پر از ریا و نفاق شده است .

بلی اکنون صد سال است که شرفیان در تفحص اشخاصی هستند که کمترین صفاتشان صراحت و ثبات بر مبدأ و عدم تقلب است یعنی کسانی را لازم دارند که آئینشان آزادی تام باشد . بر مصلحین و اهل سیاست و حکام واجب است که جو صالحی تهیه نمایند که این قبیل

اشخاص آزادی مشرب را تربیت نماید . باری اگر از ابناء شرق کسانی پیدا شوند که بخواهند ابناء وطن خود را مقید کنند و سدی در مقابل آزادی قول ، عقیده و عمل گردند و حتی در صدد باشند که قانون و تشکیلات اجتماعی را وسیله مقید کردن دیگران نمایند بر همه کس واجب است که از ان اشخاص شرور جداً جلوگیری نماید چون وقتی که اساس تشکیلات يك مملکت بر روی آزادی باشد اشخاص ازاد مشرب تهیه میکنند و اگر بر عکس آن اساس بروی استبداد باشد نتیجه معکوس خواهد داد . لذا بایست مرتجعین ، ان کسانی که میخواهند مقابل آزادی مشروع بشر سدی گذارند خواه رجال سیاسی باشند و خواه غیر سیاسی تنبیه کرده دستشان را از کار قطع کرد .

رهبر ما در این راه دو چیز است اول تاریخ و دیگر علم . تاریخ قدیم و حدیث به ما ثابت میکند که متمدن ترین ملل انهایی هستند که نظامات و تشکیلات اجتماعی خود را بروی اساس آزادی و حریت گذاشتند . آری نظامات و تشکیلات سیاسی یونان قدیم آن ملت کوچک را استاد عالم در علم و فلسفه و غیره نمود و همچنین امروز تشکیلات سیاسی انگلستان انگلیسها را حکمفرمای قسمت مهمی از ملل عالم کرده است . شرقیان و ملل و مستعمرات محکومه حق شکایت از اروپائیان ندارند . باید از حالت جمودی خود و تمسک بقدمیم و اوضاع استبدادی و قیود اسارت و کهنه پرستی و غیره شکایت کنند . یقین است اگر انگلیسها و فرانسویها و المانها هم مانند ما آزادی را خفه میکردند امروز از ما بهتر نبودند .

معلوم میشود ایرانیان تاریخ خود را فراموش کرده و نمیدانند

علت برتری آنان در قدیم چه بوده است . در هزار و چهار صد سال قبل حریت و آزادی فکر در آن مملکت معمول بوده چنانچه در سنه ۵۲۹ مسیحی هفت فیلسوف از نیو افلاطونیها از « آتن » مطرود شده به ایران پناه آوردند . پادشاه دادگر خسرو انوشیروان پذیرائی بسیار شایانی از آنان نموده اجازه داد که فلسفه و علوم یونانی و طبابت را در مدرسه « جندشاپور » تعلیم دهند . در معاهده که این پادشاه بزرگ با امپراطور روم منعقد نمود (۵۴۹ مسیحی) یک شرط مهمش حریت عقاید و آزادی ادیان در آن مملکت بود و همچنین شرط گردید که آن هفت فیلسوف که بایران پناهنده شده بودند در وطن خود مراجعت نموده با آنان نهایت احترام و حسن معامله شود .

این بود حال ایران در چهارده قرن قبل . اما اساس حریت از نقطه نظر علمی اساسش بر روی تنوع طبایع افراد است که هیچگاه محل شبهه علمان نبوده . بدیهی است هر فردی یک مزیت خاص بر دیگران دارد هر گاه حریت را محو کنیم این تنوع طبایع بالطبع یا محو میگردد یا خیلی ضعیف میشود یعنی افراد از حیث اخلاق و افکار با یکدیگر نهایت شبیه شده شخصیت و فردیت بکلی از میان میزود . جای شبه نیست که شخصیت در نزد مشرقیان خیلی ضعیف است ملت از قایت بیبمی که برای آن خلقت شده بمی دور افتاده است . تنوع اخلاق طبایع برای هیئت اجتماعی نهایت لازم است . فرد تنها وحدتی است مستقل و مرکز قوای مهمه کامنه که نبایست در مقابل آن سدی بست بنمو کامل برسد .

بلی حریت فردی بعضی تقایص دارد و بزرگترین عیبش این است

که انسان گاهی افراط میکند. این اعتراض سفسطه است نه منطقی چون در هر صورت شر و مضرت محو آزادی بیشتر از نفع آن است. سر تا سر تاریخ اسلام پر است از مذاهب سریه و جمعیات مخفی که همیشه خطر بزرگی برای ملت و دولت بوده اند. سبب این اوضاع همان تشدد رجال دولت و ملت در مقید کردن مردم بوده بطوری که چاره دیگری نداشتند مگر تقیه و کتمان و غیر ذلك. هنوز در شرق مذاهب و جمعیهاتی است که انتشار علم و روح آزادی اسرارشان را بتدریج کشف میکند.

معنی فلسفی و علمی حریت فقط در قرن نوزدهم محدود گردید. اگر چه « مونتسکیو » در کتاب « روح قانون » معنی آزادی را تحدید کرده ولی تفسیرات « ولتر » و گفتار « روسو » در « عقد اجتماعی » و عقاید رجال انقلابی فرانسه واقعا اراء ارتجاعی بوده چون آزادی در نزد آنان منحصر بخودشان و موافقینشان بود بدینمعنی که آزادی را برای خود میخواستند نه از برای مخالفین عقیده خود و این قسم حریت منجر بخویشی که یکی از سیاه ترین لکه های تاریخ فرانسه است گردید.

رتال جامع علوم انسانی

ولی بزرگترین ملتی که حریت فردی را در نفوس افراد متمکن نمود و خدمت بزرگی بعالم و انسانیت کرد ملت انگلیس بود. مصالحین سیاسی و اجتماعی و فلاسفه بسیار بزرگی در این ملت قیام نموده فایده حریت فردی را برای مجتمع بملت واضح و آشکار ساخت. مثلا « هربرت اسپنسر » فیلسوف اجتماعی این مسئله را واضح کرد که اساس تقدم بشر و هیئت اجتماعی بر روی کم کردن تداخل دولت در

امور افراد است. همچنین فیلسوف اقتصادی «ژون استورت میل» در يك رساله^۱ تفیسی که در خصوص معنی حریت نگاشته و به اکثر از زبانها ترجمه شده و در نزد اروپائیان هنوز هم بسی قدر و قیمت دارد مطالب بلندی را اظهار داشته که اینجانب فقط بذکر نکات اساسی آن در این مقاله اکتفا میکنم.

نزد این فیلسوف انگلیسی فشار بر رای غالباً منجر میشود بر فشار بر عین حقیقت چون بسی محتمل است اجماع مردم مبنی بر خطا باشد چنانچه هنوز هم فراموش نشده است که تمام مردم در مسئله^۲ زمین و خورشید بخطا رفته بودند و فقط «گالیله» ایتالیائی تنها شخصی بود که حقیقت را فهمیده قائل بر گردش زمین بدور آفتاب بود. لذا برای اظهار حقیقت بایست تمام افراد حریت داد و حقوقشان را مقدس شمرد که گرانها ترین چیز در نزد آنان همین است. حقیقت ظاهر نمیشود مگر بوجود معارضه و بحث. منع کردن از بحث نهایت مضر است. در ممالک اروپا کتب و رسائل و جراید بسیار در شرح مسلك «اشتراکیون» و غیره یافت میشود و حکومت هیچوقت از نشر آنها ممانعت نمینماید. تنها چیز را که حکومت منع میکند همان جنبه^۳ عملی بعض مسلكها است مثلاً هجوم کردن بمرکز حکومت و بلدیة و گرفتن قدرت از دست حکام است که نهایت خطر برای دولت و ملت دارد. یافتن حقیقت بایست مقصود هر هیئت اجتماعی باشد و این ممکن نیست مگر به عطای آزادی در افکار و گفتار و نوشتن آنچه میدانند و میفهمند تمام افراد بلا استثناء. حقیقت ملك یکطرف مخصوص نیست بلکه امری است مشاع و مشترك میان طرف مخالف

و موافق . حقیقت وجوه متعدده دارد و هر باحثی يك وجهه آرا می بیند و تمام وجوه حقیقت مکمل یکدیگر است . و مجموعش عبارت از حقیقت است و بس .

فیلسوف انگلیسی در يك عبارت بسیار مؤثری میگوید که اگر فردی از افراد معتقد به امری که تمام عالم با آن مخالفند باشد هیئت اجتماعی هیچ حق ندارد که آن شخص را مجبور کند که حتما عقاید خود را تغییر دهد بلکه باید ازادش گذاشت تا بگوید و بنویسد هر چه میخواهد و میفهمد .

پس از ذکر این مطالب همان دانشمند انگلیسی در فواید حریت عمل گفتگو میکند و میگوید که تنوع اعمال برای هیئت اجتماعی بسیار مفید است چونکه هر عمل جدیدی بر خیرت افراد مجتمع افزوده فواید بسیار مهمی برای هیئت اجتماعی دارد . سپس از انواع دیگر ازادی علی الخصوص ازادی عقاید و حریت جراید و نشریات بحث میکند که جای ذکرش در این مقاله مختصر نیست .

بعضی از نویسندگان برکنند این فیلسوف قیام کردند و گفتند که اطلاق حریت و ازادی یعنی مضمحل است ولی گفتارشان بطلاق نسیان ماند و اثر گفتار علامه انگلیسی در قوانین و اداب و عادات تمام ملل اروپا خصوصاً در انگلستان و فرانسه ظاهر گردیده فوایدش نیز بر همه معلوم و آشکار شد .

حریت ملی یا اجتماعی که افراد در آن ازاد نیستند برای ما هیچ فایده ندارد بلکه ضرر هم دارد . تمام نویسندگان سیاسی و اجتماعی اروپا معتقدند که نظام سیاسی ایتالیا و اسپانیا عنقریب بهرج و مرج

و مصائب بسیاری منتهی خواهد شد. آن حریتی که بدرد ما میخورد و ناخوشیهای اجتماعی و اخلاقی و سیاسیان را شفا میدهد حریت انفرادی است. رؤسای ملت و مصلحین سیاسی باید هم از راه قانون و اصلاح اجتماعی و هم از نشر افکار آزادی و تعالیم عالی سعی کنند تا عصر جدید آزادی ملل شرق برپا شود و این تنها راه امید است که برای شرقیان و علی الخصوص ایرانیان که اول مدافع حریت در تاریخ عالم محسوب میشوند باقی مانده است.

وحدت زبان

بقلم جناب آقای بیرق رستم کشاورزی

در شماره پنجم مجله "سودمند" بقلم آقای میرزا مهربان شهباز در جاوندی نگارشات که راجع بوحدت ملی اشاره فرموده بودند ملاحظه شد. بعقیده نگارنده این سطور وحدت ملی میسر نگردد جز بوحدت زبان زیرا زبان وصل کنند رگهای ملی است بیکدیگر، زبان کوتاه کننده دستهای بیگانگان است از وطن و بالاخره زبان برافزنده بیرق وحدت ملی است در فضای ایران. متأسفانه هر چه نظر میکنیم می بینیم امروزه بسیاری از جوانهای ایرانی زبان تاریخی خود را کنار گذارده بآموختن زبان اجنبی سعی اند و مسلم است اگر چندی بدین منوال بگذرد لطمه بزرگی بزبان ما وارد خواهد آمد. چنانچه بواسطه تغییر زبان بود که ترکها اذربایجانیهای غیور را